

تفاوت‌ها و ترجیحات نسلی در فرزندآوری (نگرش‌ها):

مطالعه موردی شهر ساری

محسن ابراهیم پور^۱

صفیه عبادی^۲

مقاله حاضر به منظور بررسی تفاوت‌های نگرشی دو نسل نسبت به فرزندآوری و براساس مطالعه موردی دختران دوره پیش دانشگاهی و مادران‌شان در ساری به انجام رسیده است. هدف اصلی پژوهش، پی بردن به عواملی است که بر نگرش مادران و دختران نسبت به فرزندآوری موثرند. در این تحقیق، ضمن مرور دیدگاه‌های نظری کلاسیک و اخیر، در سطح نظری چهار مولفه مستقل شامل الزام اخلاقی (از نظریه جان سایمون) و تلقی از فرزند (از رژیم‌های جمعیتی) و اعتقاد به برابری جنسی (از نظریه برابری جنسیتی مک دونالد) و میل به پیشرفت (از نظریه ارتقاء اجتماعی) بیان شده و روابط مفروض با مولفه تلقی از فرزندآوری به مثابه متغیر وابسته پیش‌بینی گردیدند. عملیات میدانی با روش پیمایشی در ۳۶۰ واحد نمونه‌ای اجرا شد. برای بررسی تفاوت نگرش مادران و دختران از آزمون‌های رتبه‌ای و یو-من-وایتنی، و نیز از تحلیل چندمتغیری استفاده شد. نتایج تحقیق تفاوت بین مادران و دختران را در ارتباط با معرف‌ها و مولفه تلقی از فرزندآوری نمایان ساخت و تاثیر هر یک از متغیرهای مستقل: الزام اخلاقی، اعتقاد به برابری جنسی، میل به پیشرفت، تلقی از فرزند، بر متغیر وابسته: نگرش مادران و دختران نسبت به فرزندآوری را تایید کرد. گرایش به فرزند کمتر از سطح جانشینی، تلقی هزینه‌ای از بچه‌آوری، میل به ارتقاء پایگاهی، نیل به رفاه فردی و برابری جنسیتی نیز رابطه معناداری را با متغیر وابسته نشان دادند.

واژگان کلیدی: باروری، تلقی از فرزند، تفاوت نسلی، برابری جنسیتی، میل به پیشرفت

۱. عضو هیأت علمی موسسه پژوهش‌های اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، ebrahimpourmohsen@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، ebadi151@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

تحلیل تفاوت‌های هنجارها و وجهه‌نظری‌های باروری در بین مادران و دختران موضوع این پژوهش است. فرایند فرزندآوری به مثابه یکی از حرکات در زمانی از پدیده‌های مهم جمعیتی است که بیشترین واریانس را با تغییرات رشد طبیعی جمعیتی در طی سه دهه اخیر ایران داشته است. گذار از باروری طبیعی و هفت فرزند در نسل دهه ۱۳۶۰ به باروری رفتاری و کمتر از دو فرزند در نسل کنونی در پرتو تئوری‌های ساختاری و معنایی تبیین و تفسیر شده است؛ در نظریه تفاوت نسلی، رفتار باروری هم معرف و هم وضعیت تلقی شده است. تحلیل و تفسیر این‌که کاهش باروری نشانگر تفاوت نسلی است و یا یکی از عوامل سبک زندگی و نمادی از تفاوت در ترجیحات مادران امروز و دختران دیروز است، هم به پژوهش‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر نیاز دارد و هم با باز شناخت و فراتحلیل دیدگاه‌های جهانی و بومی معتبرتر خواهد بود. در این پژوهش با مرور روندهای باروری و تغییرات نسلی در کشور و هم چنین بیان نظریات گسست، تعارض یا تفاوت نسلی و با تحلیل روابط همبسته شناختی و نگارشی در فرایندهای تجدید نسل، به ابعاد مسأله‌ای در پرتو تئوری‌ها پرداخته می‌شود. در ساحت نظری تفاوت و افزایش باروری در بین بنیادگرایان و مصلحت‌اندیشان در مقایسه با پراگماتیست‌ها تابعی از اختلاف در هنجارها و رفتارها بیان شده است. حرمت سقط جنین، رعایت آموزه‌های مذهبی و اخلاقی در بین تیپ بنیادگرا با باروری بیشتر (در مقایسه با تیپ فایده‌گرا) همبسته است. در این پژوهش وجهه نظر مادران و دختران به زندگی، فرزند، خانواده و طرز تلقی‌ها در مورد جنسیت فرزند، هنجارهای اجتماعی، اخلاقی و ارتقای منزلتی به مثابه مولفه‌های درونی و متغیرهای مستقل و نگرش به فرزندآوری شامل تعداد فرزندان مطلوب، ترکیب جنسی، فاصله بین فرزندان، سن مادر در هنگام تولد اولین فرزند نیز به عنوان عامل وابسته بر اساس مفاهیم و محتوای نظریات تفاوت نسلی تحلیل می‌شوند.

در طول تاریخ، هر نسلی، نگرش‌ها و شناخت‌های متفاوتی داشته و به تبع، رفتارهای متفاوتی نیز از خود بروز می‌دهد است. گرچه این تغییرات جوانب بسیاری را تحت شعاع خود قرار می‌دهد؛ لیکن آن قدر چشمگیر نبوده که از تفاوت عمیق میان نسل‌ها بحثی به میان آید. اما، چنین تفاوت‌هایی در شرایط متحول کنونی که مورد توجه و تأیید اندیشمندان زیادی قرار گرفته^۱، ژرف‌تر و گسترده‌تر شده است.

ابعاد مسأله‌ایی موضوع در ترجیحات فرزندی مادران و دختران به مراتب پیچیده تر و عمیق تر از مفاهیم و قواعد نوساخته رژیم‌های محلی، مدل‌های بنیابین نهادی، عرضه و تقاضای باروری، سبک زندگی، گذار ماهیتی نیازها، عقلانیت رفتاری، تیپ‌های معنایی و خانواده هسته‌ایی می‌باشند. تجارب

۱. اندیشمندان برای توصیف این وضعیت تغییر و تحول از واژگان متفاوتی بهره می‌برند، چون: «وضعیت پست مدرن» (لیوتار ۱۳۸۱)، «عصر بی‌اطمینانی» (گالبرایت ۱۹۹۷)، «جامعه‌ی مخاطره‌ای» (بک ۲۰۰۷)، «عصر اضطراب» (باومر ۱۳۸۵)، «فرهنگ مخاطره‌ای» (گیدنز ۱۳۸۰) و «وضعیت عدم اطمینان» (Althaus 2005).

تاریخی کشورها در گذار از کمیت به کیفیت، از تلقی سرمایه‌ایی به هزینه‌ایی و از مفهوم هویتی فرزندداری به مفهوم محدودیتی فرزندپروری متفاوت است. تحلیل موضع در پرتو نظریه آگاهی محور لئارت اولسون در جهانی جهانی شده تبیین معتبرتری و جامع‌تری دارد. کشورهای متقدم از سال‌های ۱۷۵۰ و در پی انقلاب صنعتی روند فزاینده افزایش امید به زندگی را تجربه نمودند، کشورهای پیشرفته به استثنای ژاپن تا اوایل قرن بیستم وارد مرحله انتقال باروری گردیدند، در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران مرحله آغازین انتقال جمعیتی تا سال‌های ۱۹۵۰ به تأخیر افتاد. زیرا در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم بود که رهبران و اندیشمندان بزرگ جهان به سرنوشت محتوم و مشترک بشریت و تلقی از توسعه به مثابه کلید صلح جهانی رسیدند و در پرتو پارادایم نوسازی کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای پیشرفته به ویژه در پیشگیری و درمان بیماری‌ها موجبات کاهش سریع مرگ به ویژه مرگ و میر اطفال و کودکان گردید در ایران سرعت کاهش مرگ و میر اطفال از حدود ۳۵۰ در هزار در سال‌های ۱۳۲۵ (یکسال بعد از پایان جنگ جهانی دوم) به کمتر از ۲۰۰ در هزار در سال ۱۳۴۵ و ۱۰۰ در هزار در سال ۱۳۵۵ در مقایسه با دوره‌های زمانی مشابه منحصر و بی‌سابقه است. به موازات افزایش امید به زندگی از ۳۷/۵ سال در سال ۱۳۳۵ به ۴۷/۵ سال در سال ۱۳۴۵ و به ۵۸ سال در سال ۱۳۵۵، روند کاهش در باروری نیز از سال‌های ۱۳۴۵ با تأخیر زمانی نسلی آغاز گردید. اما به علت اقتضات هنجاری و همچنین شرایط انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در سال‌های ۱۳۶۶ و بعد وارد مرحله انتقال باروری شد. در این مرحله سرعت گذار از باروری طبیعی به رفتاری بسیار سریع و شتابان بود و در کمتر از یک دهه به نصف و در دو دهه به سطح جاننشینی رسید. در برخی پژوهش‌ها میزان کل باروری را در سال‌های اخیر حتی کمتر از سطح جاننشینی نیز گزارش شده است. در شرایط متحول کنونی تفاوت‌های شناختی و هنجاری بین مادران و دختران با تغییرات در ماهیت باروری همبسته گشته است.

مبانی نظری

نظریه‌های مرتبط با تغییرات نسلی در گستره‌ایی از همشکلی تا تضاد نسلی را شامل می‌شوند دیدگاه تضاد یا تعارض نسل‌ها، نه تنها هم‌نوایی و فرهنگ پذیری بلکه ارزش‌ها و هنجارهای تاریخی را به چالش کشیده است و به برخورد فرهنگ‌ها و جنگ هویتی نسل‌ها پرداخته است. در دیدگاه گسست نسلی، دیدگاه ناهمسانی‌نگری ترجیحات، ذائقه‌ها، طرزتلقی‌ها و معناها از زندگی و هویت اهمیت دارد. دو نسل دارای دوزیست جهان و نظام معنایی متمایز و تا فاصله بین سنت و مدرن تلقی شده است. این در اصطلاح تفاوت نسلی به معنای اختلاف طبیعی در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای بین نسل‌ها شناخته می‌شود چنین مفهومی بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روانشناختی هر نسل دارد که همواره وجود دارد در شکل عدم انطباق کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنشهای نسل

جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۳). آیزنشتاد در تحلیلی که از نسل‌ها و روابط بین نسل‌ها ارائه داده است به خوبی نشان داده است که درک هر نسل از جامعه اشیاء و زندگی، مبتنی بر شرایطی است که در آن، رشد یافته؛ تجاری بدست آورده؛ و مزارت‌هایی متحمل گردیده است. رفتار نسلی که در شرایط جنگ و محرومیت رشد یافته با نسلی که جزرفاه و صلح به خود ندیده متفاوت است. (روشه، ۱۳۶۸: ۱۳۶) هم‌نواپی و همشکلی نسلی نه بر شدن هگلی و تکرار جبری تاریخی متکی است که براین نظر تأکید دارد نسل‌ها در حال بازتولید و استمرار ناآگاهانه و مستقل از خود هستند، صیوروت این همان نیست و روح عینی بازنمود متفاوتی دارد و هر نسل کارکرد جبری و تاریخی ساختاری دارد و تحول کیفی در تلقی از فرزند با تفاوت نسلی همبسته می‌شود. در این تحقیق تأکید بر تفاوت نگرش دونسل است، به همین دلیل به انگیزش‌ها و دلایل و نه علت‌ها و علیت‌های جبری پرداخته می‌شود.

مک دونالد^۱ در مدل برابری جنسیتی بیان می‌کند که نهادها زن را جدای از نقش‌های وی بعنوان یک همسر، مادر یا عضوی از خانواده، بعنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه یافته مشاهده می‌شود. وجود برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی، اقتصادی نسل جدید می‌باشد. از نظر مک دونالد تغییر در موقعیت زنان و نابرابری جنسی به ایجاد تغییر در شرایط خانواده و اجتماع نیاز دارد که ممکن است، به کندی صورت بگیرد. (مک دونالد، ۲۰۰۰)

بنابراین بر مبنای نظریه‌ی برابری جنسی و نظریات فمینیستی و در پی پیشرفت و توسعه جوامع و با گسترش شهرنشینی، تحصیلات و اشتغال در بین زنان، وضعیت آنان در ساختار خانواده و جامعه تغییر می‌یابد. زنان ترجیح می‌دهند به موقعیتی مساوی با مردان دست یابند، از آن جهت ازدواج و مادر شدن را به جهت از دست ندادن موقعیت اجتماعی خویش به تأخیر انداخته و فرصت را برای آنان از دست می‌دهند. که این خود پیامد طولانی شدن مدت زندگی هم زیستی و کاهش باروری است (مک دونالد، ۲۰۰۰) جریان‌های ثروت^۲ در معنای تمام پول‌ها^۳، کالاها^۴، خدمات^۵ و تعهداتی^۶ است که یک فرد برای دیگری فراهم می‌کند (کالدول^۷، ۱۹۸۲). کالدول بر این باور است که برای درک انتقال و کاهش باروری باید به ماهیت جوامع توجه شود. او دو دسته جوامع را از یکدیگر تمیز می‌کند. دسته اول، جوامع سنتی

1. McDonald
2. Wealth flows
3. Moneys
4. Goods
5. Services
6. Guarantees
7. Caldwell

است که در شرایط باروری طبیعی^۱ بسر می‌برند. ارزشهای بالایی برای فرزندان قائل هستند به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند و در این جامعه فرزندان منافع اقتصادی دارند. دسته دوم، جامعه جدید مبتنی بر اقتصاد مدرن است. در این دست از جوامع، باروری در شرایط کنترل شده است، ارزش پایینی از نظر اقتصادی به فرزندان داده نشود، به کیفیت فرزندان توجه می‌شود و فرزند دارای بار اقتصادی است. کالدول هر دو نوع رفتار باروری را عقلایی می‌داند؛ زیرا با شرایط جامعه همخوانی دارد. در گذشته بنظر نمیرسید که خانواده‌های^۲ بزرگ نگران وضعیت موجودشان و یا تحرک اقتصادی - اجتماعی نسبی شان باشند. (کالدول، ۱۹۸۲). کالدول هسته ای شدن خانواده را پیش شرط معکوس شدن جریان انتقال ثروت می‌داند. تئوری جریان ثروت کالدول در حقیقت کاهش باروری را در تغییر شکل خانواده تبیین می‌کند، تغییری که ممکن است بوسیله نیروهای فرهنگی و اقتصادی تبیین شود (ماسون^۳، ۱۹۷۷).

بطور کلی، کالدول پنج مکانیزم کاهش نیروی کار بالقوه فرزندان، افزایش هزینه‌های آموزشی فرزندان، افزایش اهمیت سرمایه گذاری برای فرزندان، تغییر فرهنگی و توسعه ای، ارزشهای طبقه میانی غرب در زمینه خانواده هسته ای بچه مرکز^۴ را باعث کاهش میزان باروری می‌داند (لوکاس^۵، ۱۹۹۴).

در دیدگاه رژیم‌های جمعیتی نظامات هنجاری، ارزشی و نهادی هر جامعه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین امکان ایجاد ارتباط بین سطوح خرد و کلان و تکمیل‌گرایی‌های شناختی بین عقلانیت درونی شده زوجین و خانواده‌ها و عقلانیت نهادینه شده ساختارها و نهادها وجود دارد. این گونه تئوری‌ها با محتوایی بومی خاصه در این موارد که چگونه مردم از وقایع حیاتی تاریخمند که در یاد و تجربه‌ی آنها مانده است و همچنین از روابط گروه‌های خاص به مثابه شیوه‌ای جهت شناخت عناصر واحدهایی که:

- به آنها هویت بخشیده

- با آنها زندگی کرده‌اند

از آنها در تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. از طریق ملاحظه موفقیت‌آمیز قواعد وقایع تاریخی است که خانواده‌ها، روابط و پیوندها، احزاب و گروه‌های سیاسی و سایر نهادها شناخته می‌شود. حضور اینجا و اکنون افراد و جوامع تعیین‌کننده‌ی افراد و رفتار جنسی و باروری آنها و وجهه‌نظری آنها در مورد جنسیت، ازدواج، خانواده‌ها، کار و فعالیت است. هنگامی که مردم تغییر در الگوهای بنیادین فرهنگی نظیر سن ازدواج و طول مدت آن، زمان بچه‌دار شدن، تجدید نسل و تلقی از فرزند مشاهده می‌کنند، در حال باز تعریف خود جهت سازگاری با مقتضیات جدید و روندهای حیاتی هستند (ابراهیم پور، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹).

1. Natural fertility
2. Large families
3. Mason
4. Nuclear child central family
5. Lucas

در دیدگاه رژیم جمعیتی، جمعیت به مثابه مؤلفه‌ای پویا از ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در تبیین رابطه‌ی بین فرایندهای جمعیتی و نهادهای اجتماعی و گروهی ویژه رابطه‌ی بین تعداد فرزندان متناسب با استانداردهای لازم زندگی در خانواده هسته‌ای مفاهیم اساسی نظیر سن ازدواج و زمان بچه‌آوری، را از متغیرهای جمعیت‌شناسی اخذ می‌کند. موضوع محوری در شناخت رژیم‌های جمعیتی هر جامعه یا گروهی از یک جامعه، هویتی عینی تعریف و تفسیر افراد و مردم از نقش و پایگاه و موقعیت خود در شبکه‌ی روابط خویشاوندی و ساختارهای فرهنگی و نظام قدرت است (ابراهیم پور، ۱۳۸۲: ۴۳) رویکرد نهادگرایی نوین نیز به ملاحظات نهادی و محلی و فراتر از مفاهیم تئوری انتقال می‌پردازد در این رویکرد با لحاظ کردن تفاوت‌های موجود دریافت نهادی هر جامعه، ضمن پرهیز از مطالعات بین‌ملیتی و اجتناب از تعمیم‌های کلی بر اساس مطالعات موردی در راستای تئوری پردازی، اعتقاد بر الگوهای متفاوتی از باروری، و نه یک الگوهای صرف انتقال باروری است و به همین لحاظ تاکید خاص بر تمرکز بر یک مورد مشخص و معین از انتقال جمعیتی وجود دارد (عسکری ندوشن، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۲).

مرور ادبیات تجربی تحقیق

عطایی (۱۳۸۰) تحقیقی را با حجم نمونه معادل ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مراکز پیش‌دانشگاهی شهر تهران به روش پیمایش انجام داد؛ این تحقیق، علاوه بر سنجش نگرش دانش‌آموزان دختر مراکز پیش‌دانشگاهی دولتی شهر تهران نسبت به تشکیل خانواده اهداف دیگری را دنبال کرده است از جمله شناسایی عواملی که بر نگرش این دختران اثر دارد و بررسی اینکه چگونه زمینه‌های فرهنگی و مذهبی بر گرایش‌ها، آرزوها و تمایلات نوجوانان در زمینه باروری، ازدواج، اشتغال و تحصیل تاثیر می‌گذارد. یکی از نتایج مهم این تحقیق، این است که اکثر پاسخگویان تمایل داشتند که اولین فرزند خود را در سن ۲۶ سالگی بدنیا آورده و نیز معتقد بودند که ۳ سال فاصله بین ازدواج و تولد اولین فرزند فاصله گذاری مناسبی است.

در پژوهش محمودی (۱۳۸۶) دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه و پدران همین دانشجویان به صورت پیمایشی مورد پرسش قرار گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بررسی و مقایسه نگرش دو نسل پدران و پسران نسبت به تشکیل خانواده (ازدواج و فرزندآوری) است، به عبارتی این پژوهش دنبال شناخت نگرش پدران و پسران نسبت به ازدواج، فرزندآوری، تفاوت‌ها و تشابهات آنها در این زمینه و ارتباط آن با عواملی چون پایگاه اقتصادی و اجتماعی و میزان دینداری‌شان بود. نتایج این تحقیق مبین این امر است که افراد مورد مطالعه در این پژوهش در سطوح مختلف، نشانه‌هایی از شکاف نسلی را در امر تشکیل خانواده آشکار می‌سازند. این تفاوتها در خصوص سن مناسب ازدواج، فاصله سنی بین زوجین، فاصله سال‌های میان ازدواج و تولد اولین فرزند بین پدران بعنوان نسل گذشته و پسران بعنوان

نماینده نسل حاضر، مشاهده گردید. یکی از نتایج مهم این تحقیق مربوط به فاصله سال‌های میان ازدواج و تولد اولین فرزند می‌باشد، که در این زمینه تفاوت معنی‌داری بین دو نسل پدران و پسران وجود دارد. که پدران تمایل به داشتن فرزند در سال‌های اولیه ازدواج دارند، در حالیکه پسران تمایلی به داشتن فرزند در سال‌های اولیه ازدواج و مخصوصاً دو سال اول ندارند. همچنین تعداد فرزندان ایده‌آل پدران بسیار بیشتر از تعداد فرزندان ایده‌آل پسران بوده است.

نوری (۱۳۸۸) در پژوهشی به مقایسه نسلی پرداخته است؛ وی دو نسل از زنان شامل زنان مربوط به دوره جنگ، یعنی زنان ۴۹-۴۵ ساله و زنان مربوط به دوره صلح، یعنی ۲۴-۲۹ ساله را به روش پیمایشی مورد مطالعه قرار داده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بین دو گروه سنی در زمینه فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد؛ به طوری که زنان گروه سنی ۴۹-۴۵ ساله، نگرش مثبت‌تری به فرزندآوری و زیاد بودن تعداد فرزند دارند و همین امر موجب شده است، حتی زنان شاغل و با تحصیلات بالا، تعداد فرزندان بیشتری داشته باشند و در مدت زمان کوتاهی پس از ازدواج اولین فرزند خود را بدنیا آورند. اما زنان در گروه سنی ۲۹-۲۴ ساله، چه زنانی شاغل بوده و چه غیر شاغل و چه زنانی که تحصیلات بالایی داشته اند و چه تحصیلات پایین، تمایل کمتری در سال‌های اول ازدواج به فرزندآوری داشته اند. بین دو نسل به لحاظ فرزندآوری تفاوت عمیقی وجود داشت، هریک از دو نسل درک متفاوتی از شرایط خاص مربوط به دوره زندگی خود دارند، و در همین راستا نیز نگرش آنها به هنجارهای باروری متفاوت بوده است.

کاظمی (۱۳۸۹) در پژوهشی به شیوه پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه خود ایفا بر روی ۲۰۰ نفر دختر دانشگاه تبریز و ۲۰۰ نفر مادران آنها انجام داده است. و به این نتیجه رسیده که شکاف عمیقی بین نگرش دختران و مادرانشان ایجاد شده است؛ بدین معنا که ۸۸/۱ درصد از مادران نگرش کاملاً سنتی به فرزندآوری داشته اند اما ۷۵ درصد از دختران نگرش مدرن به فرزندآوری داشته اند. بنابراین تغییر در سطح باروری، در میان دو نسل مادران و دخترانشان را باید در تفاوت دو نسل در انتظارات و ایده‌آل‌هایشان جستجو نمود.

چارچوب نظری

چشم انداز نظری پژوهش حاضر بر مبانی شناختی، روشی و یافته‌های نظریات متأخر باروری به ویژه رژیم‌های جدید جمعیتی، گذار از عقلانیت آگاهانه به هویت هنجاری، کردارشناسی معنایی، تئوریهای تفاوت نسلی و دیدگاه‌های جهانی شدن شتابان (گرمان^۱ ۲۰۱۴) استوار است و برای تبیین تفاوت نگرش مادران و دختران می‌توان از تئوریهای مذکور با رویکردی بومی استفاده نمود. از طرف دیگر نیز این امکان

کمترو وجود دارد که یک تئوری خاص توانایی تبیین مسئله در هر شرایطی را داشته باشد. این امر به سویی سوق می‌دهد که از چهارچوب نظری تلفیقی، که به گمان می‌تواند برای تبیین موضوع تحقیق مفید باشد، استفاده گردد ولی در این پژوهش چهارچوب نظری گزینه‌ایی اتخاذ گردید.

در تبیین تحولات باروری و نگرش به فرزندآوری در زنان، هر یک از نظریه‌های مذکور در فصل حاضر، از نقطه نظر خاصی به تبیین تحولات باروری پرداخته‌اند، اما از میان نظریات مذکور، آرسن دومونت که میل به ارتقاء اجتماعی را از عوامل موثر بر باروری دانسته، "اصل موبینه‌گی اجتماعی" را مطرح کرده است و منظور از موبینه‌گی اجتماعی، تمایل فرد به ارتقای اجتماعی، افزایش فردیت و کسب سرمایه‌ی فردی است. و لذا از آن جایی که بچه‌ها موجب پسرفت فردی و خانوادگی می‌شوند، تعدادشان محدود می‌گردد (ویکس، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

آنچه که آرسن دومونت در نظریه ارتقاء اجتماعی بیان کرده است، حاکی از رابطه بین میل به پیشرفت و باروری می‌باشد، چرا که از نظریه وی چنین استنباط می‌شود که زمانیکه فرد تمایل به پیشرفت داشته باشد، فرزند را مانع پیشرفت خود دانسته و لذا سعی می‌کند، تعداد فرزندان خود را محدود کند و یا فرزندآوری خود را به تاخیر اندازد، و روی دیگر این سکه آن است هنگامی که فرد تمایلی به پیشرفت نداشته باشند، و یا تمایل کمی داشته باشد، نیازی نمی‌بینند که تعداد فرزندان خود را محدود کند و یا فرزندآوری خود را به تاخیر اندازد و لذا با توجه به ارتباطی که آرسن دومونت بین باروری و میل به پیشرفت قائل است، یکی از فرضیه‌ها را ساخته شده است (رحیمی نژاد، ۱۳۷۳: ۸۳)..

جان سایمن در بررسی عوامل مؤثر بر کاهش باروری در چهارده کشور اروپایی پرداخته است، وی بین باروری و الزام اخلاقی موجود در جامعه ارتباط برقرار کرده و افراد را حسب پذیرش هنجارها و الزامات اخلاقی مرتبط با باروری، در گروه‌هایی دسته‌بندی نموده است، بدین ترتیب که افرادی که الزامات اخلاقی مرتبط با باروری را پذیرفته و هرگونه تلاش در کنترل باروری را نفی می‌کنند مطلق‌گرا خوانده می‌شوند و در مقابل کسانی که این قواعد را رد می‌کنند نسبی‌گرا نام نهاد. آنها که در رفتار تجدید نسل بر حسب انتظارات و ارزشها و الزامات جامعه رفتار می‌کنند، جمع‌گرا خوانده می‌شوند و آنها که بر حسب ترجیحات فردی و عدم پذیرش هنجارها و الزامات اخلاقی جامعه رفتار کنند فردگرا خوانده می‌شوند.. کسانی که، در رفتار باروری خود هرگونه بی‌حرمتی به مقدسات را نفی می‌کنند را بنیادگرا نامید و مقابل آنها که معتقدند رفتار باروری را می‌توان در جهت منافع شخصی تغییر داد و در این مسیر می‌توان به مقدسات بی‌حرمتی کرد، مصلحت‌گرا نام نهاد. کسانی که در غیاب الزامات اجتماعی، رفتارهای باروری را متناسب با شرایط تغییر می‌دهند و این گروه به تقیدات فردی مرتبط با باروری اهمیت می‌دهند تا الزامات اخلاقی، تجدید نظرگرا نام دارند. افرادی که به الزامات پایبند هستند ولی همراه با تغییر شرایط متناسب با عقاید رهبران و گروه‌های مرجع حرکت می‌کنند، قاعده‌گرا نام دارند (ابراهیم پور، ۱۳۸۲).

همانطور که شرح داده شد سایمون در بررسی خود، بین رفتار باروری افراد و الزامات اخلاقی مرتبط با باروری در جامعه رابطه برقرار کرد و افراد را با توجه به پذیرش الزامات اخلاقی مرتبط با باری در گروه‌های گوناگون دسته بندی کرده است، بدین ترتیب که: افراد بر حسب اینکه الزامات اخلاقی مرتبط با باروری در جامعه را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند و یا تغییر می‌دهند و... رفتار باروری خود را شکل می‌دهند و لذا بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش در صدد تغییر الزامات اخلاقی مرتبط با باروری برآمده و رفتار تجدید نسل آنها شکل خواهد گرفت. به عنوان مثال مصلحت‌گراها کسانی بودند که الزامات اخلاقی مربوط به باروری را نپذیرفته و معتقدند در این مسیر می‌توان به مقدسات بی‌حرمی کرد و بر اساس عدم پذیرش الزامات اخلاقی مربوط به باروری، رفتار باروری خود را شکل می‌دهند. بنابراین نظریه جان سایمون حاکی از رابطه بین الزامات اخلاقی و رفتار باروری افراد می‌باشد و لذا در این پژوهش طبق نظر سایمون بین نگرش به باروری و الزامات اخلاقی در یکی از فرضیه‌هایمان ارتباط برقرار شده است..

لیبنشتاین در چارچوب نظریه اقتصادی استدلال می‌کند که منفعت و هزینه فرزندان عواملی هستند که بر تصمیم‌گیری افراد در مورد شمار فرزندان تأثیر می‌گذارند. افراد سبک سنگین می‌کنند و به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج فرزندان می‌پردازند. چنانچه منافع داشتن فرزند بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج فرزندان باشد، نگرش مثبت خواهد بود (رایبسون^۱، ۱۹۹۷). در نظریه هزینه فرصت بکر فرزندان بعنوان کالای مصرفی بادوام در نظر گرفته می‌شود که طی زمان منفعت دارند و تقاضا برای آنها همانند تقاضا برای کالاهای مصرفی بادوام تحت تأثیر عواملی چون؛ شمار فرزندان که می‌توانند زنده بمانند، هزینه‌های رشد و تربیت آنها، هزینه‌های فرصت از دست رفته، و سطح درآمد خانواده قرار خواهد گرفت، در نظریه ایسترلین نیز تقاضا برای فرزند تحت تأثیر عواملی نظیر میزان درآمد، هزینه‌ها، منافع و سلیقه‌ها و علایق خانوار قرار دارد. در نتیجه مطابق نظریه لیبنشتاین و بکر و ایسترلین، اینکه افراد فرزند را منافع و سرمایه تلقی کنند یا آنکه فرزند را هزینه تلقی کنند، نگرش آنها شکل می‌گیرد، بدین ترتیب که هنگامی که افراد فرزند را سرمایه تلقی کنند یعنی فرزند را بعنوان نیروی کار و یا عصای دوران کهولت بدانند نگرش آنها نسبت به فرزند مثبت خواهد بود و اما هنگامی که افراد فرزند را هزینه تلقی کنند و فرزندان را دارای هزینه‌هایی چون خوراک، تعلیم و تربیت در نظر بگیرند، تلقی منفی از فرزند خواهند داشت. در نتیجه در نظریه‌های مذکور، اینکه فرزند توسط افراد هزینه تلقی می‌شود یا سرمایه بر نگرش به باروری تأثیر دارد. و لذا در نظریه‌های مذکور بین تلقی افراد از فرزند، بعنوان هزینه یا بعنوان سرمایه، و نگرش آنها نسبت به فرزند رابطه وجود دارد (درد بند و کانیکار^۲، ۱۹۹۴؛ ویکس^۳، ۲۰۰۲).

1. Robinson
2. Behende & Kanitkar
3. weeks

از سویی دیگر در نظریه رژیم‌های جمعیتی اعتقاد بر این است هنگامی که افراد در الگوهای بنیادین جامعه تغییراتی را مشاهده کنند رفتار خویش را مطابق مقتضیات جدید تغییر می‌دهند، مثلا هنگامی که سن ازدواج، زمان بچه دار شدن و تلقی از فرزند در افراد تغییر می‌کند رفتار باروری آنها نیز تغییر می‌کند، یکی از مولفه‌هایی که در این نظریه مورد توجه قرار گرفت تلقی از فرزند است، در این نظریه بین تلقی از فرزند و باروری رابطه برقرار کرده است. بدین ترتیب که افراد فرزند را هزینه تلقی کنند یا آنکه فرزند را سرمایه تلقی کنند بر رفتار افراد تاثیر می‌گذارد. و لذا با توجه به آنچه در نظریه‌های فوق گفته شده است ما نیز یکی از فرضیه‌های مان را بر رابطه بین تلقی از فرزند و نگرش به فرزند ساخته ایم.

در نظریه برابری جنسی، زنان ترجیح می‌دهند به موقعیتی مساوی با مردان از جمله افزایش سطح تحصیلات و اشتغال دست یابند، از آن جهت ازدواج و مادر شدن را به جهت از دست ندادن موقعیت اجتماعی خویش به تاخیر انداخته و فرصت را برای آنان از دست می‌دهد

در نتیجه مطابق نظریه برابری جنسی، زنان فقط به مادر شدن نمی‌اندیشند و مانند گذشته ارزش خود را در فزونی تعداد فرزندان تلقی نکرده و سعی دارند با ارتقاء شغلی و افزایش سطح تحصیلات خویش، در جامعه حضور داشته باشند و آنها برای حضور بیشتر خویش در جامعه فرزندآوری خویش را به تاخیر انداخته تا به موقعیت برابر با مردان دست یابند، در این نظریه هم بین باروری و اعتقاد به برابری جنسی رابطه برقرار شده است. و لذا یکی از فرضیه‌ها بر اساس ارتباطی که این نظریه بین رفتار باروری و اعتقاد به برابری جنسی قائل است، ساخته شده است. الزامات اخلاقی اهمیت اساسی دارد در آمریکا برآوردها از نسبتی از زنان که حداقل يك فرزند غیرنکاحی به دنیا آورده اند بین سن‌های ۲۰ تا ۳۰ سالگی دوبرابر شده است، این الگو در سرتاسر کوهورت زنان سفید پوست و هیسپانیک متداول بوده است و برای زنان سیاه پوست با افزایش تقریباً دوسومی در سرتاسر کوهورت بوده است. برآورد شده است که تا سن ۳۰ سالگی از هر چهار زن يك زن حداقل يك تولد غیرنکاحی داشته است، و تقریباً يك زن از چهار زن سفیدپوست، سه زن از هر پنج زن سیاه پوست و يك زن از هر سه زن هیسپانیک یکی یا بیشتر از يك تولد بیرون از ازدواج رسمی داشته است. برای زنان سیاه پوست و هیسپانیک طی این دوره ۴۰ ساله از کوهورت زنان متولد شده در ۱۹۲۹-۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹-۱۹۶۵ نسبتی از زنان که يك یا بیشتر از يك تولد غیرنکاحی داشته اند تا ۳۰ سالگی افزایش تقریباً دوبرابری داشته است. برای زنان سفید پوست در همین کهورت نسبتی که يك یا بیشتر از يك تولد غیرنکاحی داشته است افزایش تقریباً سه برابری داشته است. این روند در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ دوبرابر شده است. ایران نیز در حال تجربه چنین وضعیتی است (رایتس^۱، ۲۰۱۰). بر اساس محاسبات لینگ استن^۲ و براون^۳ در سال ۲۰۱۱ در کشور های عضو اتحادیه اروپا

1. Writes
2. Livingston
3. Brown

۳۹ درصد و در آمریکا ۴۱ درصد موالید خارج از قواعد باروری نکاحی متولد شده اند. براساس گزارش مرکز سرشماری آمریکا ۸۶ درصد از زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله که در طول یک سال گذشته صاحب فرزند شده بودند در مقوله زنان ازدواج نکرده طبقه بندی شده اند (شاتوک^۱ و ریدر^۲).

البته تغییرات نسلی در پی ظهور دولت های رفا در دهه ۱۹۷۰ به گسست های نسلی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ همبسته گشت؛ افزایش سه برابری واحد های توافقی در اسپانیا و چندبرابر شدن فرزندان حاصل از روابط خارج از ازدواج در بسیاری از کشورهای پیشرفته با کاهش فشارهای هنجاری و پذیرش حوزه عمومی و خانواده نخسین همراه شد. با این وجود تأیید نقش مثبت و کارکرد هویت بخش و خلاق خانواده در پژوهش های چند سال اخیر و توصیه های کنونی جامعه شناسان در استمرار خانواده به مثابه بستر سرمایه اجتماعی و رشد کیفی فرزندان و حتی تلقی از خانواده به مثابه محرک پیشرفت در پی ظهور چالش های هویتی، بحران های معنایی و نگرانی ها از رهاشدگی نسبی فرزندان گسترش یافتند و در رویکردهای بومی نیز اهمیت اساسی دارند. در تحدید موضوع و تدقیق چارچوب نظری تأکید می گردد که تبیین تفاوت نگرش مادران و دختران پژوهشی در سطح خرد بوده، ضمن آنکه هر تحقیقی گنجایش آزمون فرضیات معدودی دارد. در این پژوهش فرضیات زیر آزمون می شوند:

سطح میل به پیشرفت بر تفاوت وجهه نظری باروری نسلی موثر است.

تلقی از فرزند با تفاوت در وجهه نظری باروری مادران و دختران رابطه دارد.

سطح پذیرش الزامات اخلاقی با تفاوت در وجهه نظری باروری مادران و دختران رابطه دارد.

میزان ترجیحات جنسی با تفاوت در وجهه نظری باروری مادران و دختران رابطه دارد.

مبانی روشی پژوهش

روش تحقیق

روش پژوهش پیمایشی است و رویه گردآوری داده ها پرسشنامه زوجی می باشد. هر پرسشنامه به صورت مزدوج توسط دختران و مادران تکمیل می گردد. پرسشنامه تحقیق شامل دو بخش بوده که بخش الف جهت پاسخگویی دختران تدوین شده است و قسمت ب نیز برای پاسخگویی توسط مادران تهیه داده شده است در هر دو قسمت ۲۷ سوال مشابه مطرح شده است.

واحد تحلیل در این پژوهش دختران دوره پیش دانشگاهی شهرستان ساری و مادران آنها می باشد، بنابراین واحد تحلیل فرد است.

1. Shattuck
2. Kreider

جمعیت آماری و نمونه تحقیق

شهر ساری بعنوان یکی از شهرهای شمالی کشورمان و مرکز استان مازندران، واقع در کوهپایه‌های رشته کوه البرز واقع شده است. زبان عمده مردم ساری تا دوره صفویان تبری (مازندرانی) بود ولی با از بین رفتن سلسله باوندیان که حامی زبان تبری بود این زبان از رسمیت افتاد و خویشاوند نزدیک آن زبان فارسی جایگزین آن شد. تا قبل از سقوط باوندیان زبان مازندرانی با خط پهلوی نگاشته می‌شد، اکثر مردم ساری مسلمان و پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی می‌باشند. کل جمعیت استان مازندران در سال ۱۳۹۰ معادل ۳۰۷۳۹۴۳ نفر و شهرستان ساری ۴۷۸۳۷۰ نفر گزارش شده است (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰). جمعیت آماری در این پژوهش دختران دوره پیش دانشگاهی شهرستان ساری و مادران آنها میباشد.

تعداد کل دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی در استان مازندران ۳۷۸۹۲ نفر بوده است در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ تعداد کل دانش آموزان دختر در شهر ساری ۶۵۷۸ نفر اعلام شده‌اند. در نتیجه تعداد جامعه آماری در این پژوهش ۶۵۷۸ نفر میباشد. در تحقیق حاضر از بین دانش آموز دختر شاغل به تحصیل در شهرستان ساری در سال ۹۱-۱۳۹۰، براساس فرمول کوکران تعداد ۳۶۰ نفر از دختران به همراه مادران‌شان بعنوان نمونه تحقیق انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند.

در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای استفاده شد، به این ترتیب که از سه ناحیه شهر ساری ناحیه یک بطور تصادفی انتخاب شده و سپس از درون ناحیه یک نیز سه مدرسه (پیش دانشگاهی دخترانه شهید خوینی، و پیش دانشگاهی دخترانه مرتضوی و پیش دانشگاهی دخترانه حضرت معصومه (س)) بطور تصادفی انتخاب شده و سپس از مدارس فوق، تعدادی از دختران بعنوان نمونه، انتخاب شدند و از طریق همین دختران مادران آنها نیز مورد پرسش قرار گرفتند.

تعریف مفاهیم

تلقی از فرزند: آپورت طرز تلقی را عبارت از «حالتی ذهنی یا عصبی حاکی از تمایل، که از طریق تجربه‌ی سازمان می‌یابد و بر واکنش‌های فردی در برابر تمامی اشیا و شرایط و اوضاعی که بدان مرتبط می‌شوند تأثیری هدایت‌بخش و پویا بر جای می‌گذارد. در حالی که می‌نارد، آن را آمادگی درونی یا بطور کلی آمادگی برای انجام عمل به نحوی خاص تعریف می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰؛ ۴۷). بنابراین، تلقی از فرزند را، می‌توان تمایل و آمادگی درونی فرد برای داشتن فرزند با توجه به منافع و هزینه‌هایی که برای فرزند در ذهن خود در نظر می‌گیرد، تعریف کرد. جهت عملیاتی نمودن متغیر فوق در قالب تلقی مثبت یا منفی از

فرزند^۱، از ۵ گویه^۲ در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

میل به پیشرفت: میل به پیشرفت به معنای، تمایل درونی هر فرد برای رسیدن به درجه مهمی از شایستگی در جامعه می‌باشد. جهت عملیاتی نمودن آن از ۶ گویه استفاده شده است^۳.

الزام اخلاقی: الزام اخلاقی توازن بین ابعاد تثبیت شده خوبی و بدی در تفسیر هرکنشی را فراهم می‌کند. برای عملیاتی کردن این متغیر از یک سوال باز و سه سوال بسته استفاده شد.

برابری جنسی: هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت داشته باشند، اما هیچ‌گونه الگوی تفاوت طبیعی مهم وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع همه‌ی انسان‌ها با یک نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس، مشخص می‌شوند (ریترز، ۱۳۸۴: ۴۷۳). برای عملیاتی کردن این متغیر از شش گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است^۴.

در تحقیق حاضر، به منظور ارزیابی روایی ابزار تحقیق، از روش اعتبار محتوا استفاده گردید. هم‌چنین از ضریب آلفای کرونباخ، جهت سنجش پایایی متغیر تلقی از فرزند و اعتقاد به برابری جنسی استفاده شد که مقدار آن به ترتیب برابر ۰/۷۶۴ و ۰/۸۴۱ بوده است. مقادیر مذکور در سطح مطلوبی قرار دارند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

یافته‌های توصیفی

با توجه به نتایج توصیفی به دست آمده: ۸۰ درصد از پاسخگویان دختر، در سن ۱۸ سالگی، ۱۵ درصد در سن ۱۷ سالگی و تنها ۵ درصد در سن ۱۹ سالگی قرار داشتند؛ از نظر سن مادران، از تعداد ۳۶۰ نفر، نیمی از آنان (معادل ۵۱/۱ درصد) در سن ۴۰-۴۴ سالگی قرار داشته و ۱۹/۴ درصد در سن ۳۹-۳۵ سالگی، ۲۲/۸ درصد در سن ۴۵-۴۹ سالگی و فقط ۶/۷ درصد ۵۰ سال و بالاتر داشتند. از نظر محل

۱. منظور از تلقی منفی از فرزند این است که فرزند هزینه تلقی شود و منظور از تلقی مثبت از فرزند این است که فرزند سرمایه تلقی شود و منظور از تلقی بینابین این است تلقی از فرزند بینابین هزینه و سرمایه قرار دارد.

۲. گویه‌ها عبارتند از: فرزند مانعی بر سر راه پیشرفت زنان است، هزینه مالی فرزندان چون خوراک و پوشاک سنگین است، فرزند در انجام کارهای خانه می‌تواند کمک خوبی باشد، یک زن هنگامی کامل می‌شود که فرزندی داشته باشد، فرزندآوری زیبایی اندام زنان را تخریب می‌کند، فرزند عصای دست در زمان پیری است.

۳. گویه‌ها عبارتند از: آیا دوست دارید ادامه تحصیل دهید، دوست دارید تا چه سطحی ادامه تحصیل دهید، آیا دوست دارید شاغل باشید، دوست دارید چه شغلی داشته باشید، انتظار دارید چه درآمدی داشته باشید، دوست دارید کجا زندگی کنید.

۴. مردان هم باید در انجام کارهای خانه مانند جارو کردن و... باید کمک کنند، زنان به خوبی مردان می‌توانند مدیریت کنند، کار زن در بیرون از خانه به اهمیت رسالت مادری است، بهتر است مرد نان‌آور باشد و زن از خانه و بچه‌ها مراقبت کند، مرد باید رییس خانه باشد و زن به تصمیم مرد احترام بگذارد، زن قبل از هر چیزی بای به بچه‌داری همسرداری پردازد.

تولد دختران پاسخگو، ۷۸/۹ درصد متولد شهر و ۲۱/۱ درصد متولد روستا و مادرانشان، ۴۵ درصد متولد شهر و ۵۵ درصد در روستا متولد شدند. در مورد تحصیلات مادران، ۲۴/۳ درصد دارای تحصیلات دیپلم (بیشترین مقدار) و ۷/۸ درصد دارای تحصیلات مقطع لیسانس و بالاتر می‌باشند (کمترین مقدار). از نظر اشتغال مادران، ۸۱/۱ درصد خانه‌دار و ۱۸/۹ درصد پاسخ‌گویان نیز شاغل هستند.

تحلیل ترکیبی و آزمون تفاوت‌ها

به منظور تحلیل روابط بین عامل‌های مستقل با متغیر وابسته ابتدا با استفاده از روش آنالیز به مولفه اصلی مقادیر رگرسیونی چهار عامل مستقل و متغیر وابسته به مثابه متغیرهای ترکیبی تعریف شدند^۱

مولفه وجه نظر فرزندآوری :

در اینجا نتایج تحلیل عاملی متغیرهای (معرف‌ها) مولفه وجهه نظر فرزندآوری آورده شده است.

از روش تجزیه به مؤلفه اصلی و روش چرخش متعامد و ریماکس استفاده شد از جمله معیارهای مهم جهت تشخیص مناسب بودن داده‌ها و نمونه‌ها جهت تحلیل عاملی عبارتند از:

معیار مناسب بودن نمونه یا "K. M. O": که در اینجا، مقدار آن معادل ۰/۸۰۵ می‌باشد که نمایانگر مناسب بودن نمونه‌ها در سطح مطلوب جهت تحلیل عاملی است.

آزمون کرویت بارتلت: که در اینجا، مقدار تقریبی تابع کای اسکوار این آزمون معادل ۳۶۹/۵۳۵ می‌باشد و با درجه آزادی ۱۰ در سطح ۰/۹۹۹ معنی دار است و براین اساس فرض برابری ماتریس واحد با ماتریس ضرایب همبستگی بشدت رد می‌شوند. به عبارت دیگر، همبستگی بین متغیرها در سطحی است که اعتبار لازم را جهت تحلیل عاملی دارا هستند.

دترمینان: در اینجا، دترمینان ماتریس ضرایب همبستگی معادل ۰/۰۰۰۷۶۸ می‌باشد (این شاخص هر چه به صفر نزدیک باشد، انجام تحلیل عاملی معتبرتر خواهد بود) بنابراین با این معیار نیز داده‌ها جهت تحلیل عاملی مناسب هستند. ضرایب همبستگی بین همه متغیرها در سطح ۰/۹۹۹ معنی دار می‌باشد.

ماتریس Anti - Image: عناصر روی قطر این ماتریس ضرایب همبستگی هستند که نمایانگر دقت نمونه‌گیری و صلاحیت هر یک از متغیرها جهت وارد شدن به مدل تحلیل عاملی می‌باشند. همچنین عناصر زیر و بالای قطر اصلی، ضرایب همبستگی جزئی با علامت مخالف می‌باشند.

۱. در مورد همه معرف‌ها مراحل تحلیل عاملی انجام شده است و در متن پایان نامه آورده شده‌اند.

جدول ۱. ماتریس Anti-Image. معرف‌های فرزندآوری

متغیرها	فرزندان مطلوب	ترجیح جنسیتی	سن مطلوب مادری	فاصله مطلوب	توقعات همسری
فرزندان مطلوب	۰/۸۵۷	—	—	—	—
ترجیح جنسیتی	-۰/۱۰۶	۰/۹۰۳	—	—	—
سن مطلوب مادری	۰/۰۰۹۵۵	-۰/۱۰۶	۰/۹۵۵	—	—
فاصله مطلوب	-۰/۲۵۶	-۰/۱۵۶	۰/۰۰۵۱	۰/۸۴۱	—
توقعات همسری	-۰/۱۰۳	-۰/۱۰۳	-۰/۱۱۱	۰/۰۰۴۵۷	۰/۶۵۷

همانگونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود ضرایب همبستگی جزئی متغیرها بسیار پائین است و هر چه این مقدار کمتر باشد، تحلیل عاملی مثبت‌تر می‌باشد. همچنین معیار مناسب بودن صلاحیت هر یک از متغیرها جهت ورود به مدل تحلیل عاملی نمایانگر آن است که متغیرهای سن مطلوب مادری ($MSA=0/955$)، درجه ترجیح جنسیتی ($MSA=0/903$)، فرزندان مطلوب ($MSA=0/857$) فاصله مناسب بین تولد فرزندان ($MSA=0/841$) در سطح بسیار خوبی و توقعات همسری ($MSA=0/657$) در سطح مناسب می‌باشد.

جدول ۲. کل واریانس تبیین شده توسط مؤلفه وجهه نظر فرزندآوری

مؤلفه‌ها	مقادیر اولیه		مجموع مجذور عامل به دست آمده	
	مقدار	درصد	کل	درصد تبیین شده
۱	۲/۸۱۲	۰/۵۶۲۴	۴/۸۱۲	۰/۶۹۷۳۴
۲	۰/۸۵۳	۰/۱۷۰۶		
۳	۰/۶۹۳	۰/۱۳۸۶		
۴	۰/۴۳۶	۰/۰۸۷۲		
۵	۰/۲۰۶	۰/۰۴۱۲		

با تحلیل عاملی به روش تجزیه به مؤلفه اصلی و چرخش وریماکس یک عامل بدست آمد. همانگونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، عامل بدست آمده، ۷۰ درصد از واریانس مشترک متغیرها را تبیین کرده است.

ماتریس همبستگی متغیرها با عامل: جدول ۳ ماتریس ضرایب همبستگی متغیرها با عامل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ماتریس ضرایب همبستگی متغیرها با عامل

متغیرها	همبستگی با عامل
فرزندان مطلوب	۰/۸۲۲
ترجیح جنسیتی	۰/۷۱۳
سن مطلوب مادری	۰/۶۹۸
فاصله مطلوب	۰/۶۴۸
توقعات همسری	۰/۷۹۸
هنجار بارداری	۰/۶۰۹

ماتریس مقادیر عاملی برای هر نمونه مشاهده شد که تعداد فرزندان مطلوب بالاترین همبستگی با عامل را داراست.

جدول ۴. ماتریس نمرات عاملی معرف های وجهه نظر باروری با مولفه اصلی

متغیرها	مقدار
فرزندان مطلوب	۰/۶۴۴
ترجیح جنسیتی	۰/۴۴۷
سن مطلوب مادری	۰/۶۰۲
فاصله مطلوب	۰/۵۴۸
توقعات همسری	۰/۷۶۲
هنجار بارداری	۰/۶۰۹

مقادیر عامل محاسبه شده برای هر نمونه به عنوان يك متغیر جدید در فایل داده‌های پژوهش به روش رگرسیون ذخیره شدند.

پس از تحلیل عاملی و ذخیره کردن مقادیر عاملی به روش رگرسیون به مثابه عامل وجهه نظر فرزنداوری، آزمون و تحلیل روابط صورت گرفت

آزمون روابط بین مولفه‌های و تفاوت وجهه نظر مادران و فرزندان

جدول ۵. آزمون تفاوت وجهه نظرات مادران و دختران نسبت به فرزندآوری

نام متغییر	N	Mean	Mann-Whitney U	z	sig
نگرش به فرزندآوری	دختران	۴۳۵۱/۳۴	۳۳۰۳/۰	-۲۷/۲۳	0/000
	مادران	۲۳۵۲/۳۵			

تفاوت بین وجهه نظرات هم در سطح مقادیر رگرسیونی و طبقه بندی شده عامل‌ها و هم معرف‌ها و مطلوبیت‌ها در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنی دار است. به عنوان نمونه تعداد فرزندان مطلوب مادران دو فرزند و دختران یک فرزند بیان شده است.

اطلاعات جدول ۵، مقایسه مادران و دخترانشان بر حسب تلقی از فرزند، نمایان می‌سازد که ۹۴/۴ درصد دختران تلقی منفی از فرزند داشته؛ به عبارتی فرزند را هزینه تلقی می‌کردند، در حالی که تنها ۳/۳ درصد مادرانشان چنین تلقی داشته و بیشتر به چشم سرمایه به فرزند می‌نگریستند (معادل ۶۸/۸ درصد). آماره‌های جدول شماره ۴ نیز، وجود تفاوت معنادر میان دختران و مادرانشان از این منظر را نشان می‌دهد.

جدول ۶. مقایسه توزیع فراوانی مادران و دخترانشان در تلقی از فرزند

مادران		دختران		مقوله
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۳	۱۲	۹۴/۴	۲۵۰	تلقی منفی
۲۸/۹	۱۰۴	۲۱/۱	۷۶	تلقی بینابینی
۶۸/۸	۲۴۴	۹/۴	۳۴	تلقی مثبت
۱۰۰/۰	۳۶۰	۱۰۰/۰	۳۶۰	کل

جدول ۷. آزمون تفاوت مادران و دخترانشان در تلقی از فرزند

نام متغیر	گروهها	حجم نمونه	میانگین	یو مان-ویتنی	آماره	سطح معنی داری
تلقی از فرزند	دختران	۳۶۰	۱۱۰/۵۸	۳۶۱۴/۰	-۱۳/۶	۰/۰۰۰
	مادران	۳۶۰	۲۵۰/۴۲			

تحلیل روابط چند بعدی

در تحلیل عاملی و تقلیل ماتریس همبستگی ها عوامل مرتبط موثر بر شکاف وجهه نظر فرزندى مادران و فرزندان وارد مدل های تبیین شدند در این سطح به تحلیل های چندگانه پرداخته می شود:

جدول ۸. ضرایب رگرسیون چند گانه و تعیین تحلیل رگرسیون چند متغیره

ضریب تعیین یا واریانس مشترک	ضریب همبستگی چند گانه
R Square	R
۰/۴۲	۰/۶۵

بنابراین برای آنکه دانسته شود هر یک از متغیرهای مستقل چه وزنی از واریانس متغیر وابسته را مشخص می کند، می توان بطور خلاصه اینگونه بیان کرد:

جدول ۹. نتایج تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره

نام متغیر	B	Std. Error	Beta	Sig
مقدار ثابت	.۳۲۴	۰/۰۶۲۳	۰/۰۰۰۱
تلقی از فرزند	۰/۳۷۲	۰/۰۳۸	۰/۲۱	۰/۰۰۲
میل به پیشرفت	۰/۳۲۹	۰/۰۸۸	۰/۳۰۲	۰/۰۰۲
الزام اخلاقی	۰/۱۲۴	۰/۰۱۹	۰/۲۳	۰/۰۰۱
اعتقاد به برابری جنسی	۰/۲۱۴	۰/۱۴۸	۰/۱۰۱	۰/۰۰۲

همان گونه که در جدول ملاحظه می‌شود تلقی هزینه از فرزند، میل بالاتر دختران به ارتقاء اجتماعی، کاهش هم‌نوازی با هنجارهای اخلاقی و افزایش اعتقاد به برابری جنسیتی روابط معنی‌داری با دامنه تفاوت و وجهه‌نظر بارآوری مادران و دختران داشته‌اند. و در مجموع ۴۲ درصد واریانس را تبیین کرده‌اند. با تحلیل تفضیلی جداول فوق نشان می‌دهد که همبستگی قوی بین متغیر وابسته (نگرش به فرزندآوری) و متغیرهای مستقل (تلقی از فرزند، میل به پیشرفت، الزام اخلاقی، اعتقاد به برابری جنسی) وجود دارد و ضریب رگرسیونی بین تلقی از فرزند در مادران و دختران و نگرش به فرزندآوری در مادران و دختران مثبت و معنی‌دار است، بدین ترتیب که به ازای هر واحد تغییر در تلقی از فرزند، نگرش به فرزندآوری ۰/۲۱ واحد تغییر می‌یابد. و نیز بین تلقی از فرزند در مادران و دختران و میل به پیشرفت در مادران و دختران رابطه معنی‌دار وجود دارد بدین ترتیب که به ازای هر واحد افزایش در میل به پیشرفت در مادران و دختران، نگرش به فرزندآوری ۰/۳۰۲ واحد تغییر می‌کند، همچنین بین الزام اخلاقی در مادران و دختران و نگرش به فرزندآوری رابطه مستقیمی وجود دارد، بدین ترتیب که، به ازای هر واحد تغییر در الزام اخلاقی در مادران و دختران، نگرش به فرزندآوری ۰/۲۴ تغییر می‌کند، و در آخر باید گفت که: بین اعتقاد به برابری جنسی در مادران و دختران و نگرش به فرزندآوری در مادران و دختران رابطه معکوسی وجود دارد بدین ترتیب که: به ازای هر واحد تغییر در اعتقاد به برابری جنسی در مادران و دختران ۰/۱۰۱ واحد نگرش به فرزندآوری تغییر می‌کند

(الزام اخلاقی) ۰/۱۱۲۲۴ + (میل به پیشرفت) ۰/۳۲۹۳ + (تلقی از فرزند) ۰/۳۲۴ + ۰/۳۲۴ = وجهه‌نظر فرزندآوری
 (اعتقاد به برابری جنسی) ۰/۲۱۴ +

نتیجه‌گیری

از نقطه نظر تاریخی در جامعه ایران، تشکیل خانواده ارتباط تنگاتنگی با تجدید نسل و فرزندآوری داشته و غالباً یکی از انگیزه‌های اصلی و اولیه ازدواج، تداوم نسل و داشتن فرزند به شمار می‌رفت. باروری بالا تعیین‌کننده منزلت اجتماعی و خانوادگی زن و ناباروری یک توجیه کافی برای طلاق یا ازدواج مجدد مرد دانسته می‌شد. از اینرو، انتظارات رایج اجتماع از زوجین و بویژه زنان، این بود که در فاصله کوتاهی پس از شروع زندگی زناشویی (معمولاً در اولین سال ازدواج) اولین فرزند خود را بدنیا آورند (عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۸: ۹). اما در دهه‌های اخیر بهره‌مند شدن بیشتر زنان از تحصیلات دانشگاهی و روی آوردن آنها به فعالیتهای اقتصادی، بویژه در شهرهای بزرگ، ارزشهای جدیدی را در حوزه خانوار ایجاد کرده است؛ بطوریکه از یک سوی، باعث کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها و برداشت‌های جدید شده، و از سوی دیگر موجب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی می‌شود، در نتیجه دیگر دختران مانند مادران خود فکر نمی‌کنند، و ارزش‌های دیگری را جایگزین ارزش‌های زنان سنتی نموده‌اند، به طوری که اشتغال و افزایش سطح تحصیلات را بر فرزندآوری ترجیح می‌دهند. این تغییر در تمام دنیا چنان محسوس است که بعضی از کشورها را با مسئله بی‌فرزندگی مواجه ساخته است. به طوری که: «جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند در حدود ۲۰ درصد زنان در جوامع مرفه مدرن بی‌فرزند خواهند ماند» (وایسن، ۱۹۸۴ به نقل از سرابی، ۱۳۰: ۱۳۸۷). به همین سبب ویل دورانن زبان به شکایت باز می‌کند و می‌گوید: چه تغییر عمیقی مشاهده خواهیم کرد، اگر زنان امروزی را که یا فرزند ندارند یا فقط یک فرزند دارند با زنان گذشته مقایسه کنیم، و این تغییر چه برجسته خواهد آمد اگر به خاطر آوریم که زن و مرد گذشته از نازایی و سترونی چه اندازه وحشت داشتند! تا روزگار ما که احترام یک زن بستگی زیادی به عدده فرزندان او داشت. در اروپای عصر بت‌پرستی و در اروپای عصر مسیحیت، هزاران هزار، هر روز دست نیاز به سوی خدایان دراز می‌کردند و از آنان فرزند می‌خواستند (دورانن، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

یافته مهم همانا تفاوت معنی‌دار بین تعداد فرزندان مطلوب است، هرچند میانگین تعداد فرزندان موجود مادران کمتر از سطح جانشینی و متوسط تعداد فرزندان مطلوب آنان با نما و میانه دو فرزند است. تعداد فرزندان مطلوب دختران با نما و میانه یک فرزند با اطمینان ۹۹٪ کمتر از مادران است. البته بین خودبیبانی و خود عملی در پژوهشی طولی تفاوت بدست آمد تعداد فرزندان که دختران پس از طی سال‌های باروری داشتند کمتر از تعدادی بود که در جوانی و قبل از ازدواج مطلوب آنها بود، البته شاید در ایران برعکس شود و تعداد فرزندان متولد شده از دختران مورد پژوهش، بیشتر از تعدادی باشد که اکنون می‌خواهند داشته باشند کاهش نسبت تمایل به فرزند پسر، افزایش سن مطلوب ازدواج، افزایش سن مادری و معنی دارنشدن فاصله بین موالید نیز تفاوت‌های معنی‌دار مادران و دختران هستند. اینکه چرا تعداد فرزندان مطلوب دختران کمتر از سطح جانشینی است. بخشی در پرتو تئوریهای

جامعه‌شناسی و اقتصاد قابل تحلیل است درسال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ متوسط تعداد فرزندان حدود هفت فرزند بود. ولی سرعت شتابان تغییرات باروری، از بالاترین میزان به کمتر از ۳/۲ در سال‌های ۱۳۷۵ و تنزل به سطح جانشینی در سال‌های اخیر، ایجاب می‌کند تا از چشم انداز نظری ویژه‌ایی به شناخت مکانیزم و دینامیزم تغییرات پرداخته شود. در دیدگاه تأخر زمانی بین واقعیت‌ها با ادراک و پذیرش درونی پدیده‌های جمعیتی حدود بیست سال تا یک نسل فاصله تلقی شده است، به عبارت ساده‌تر نسل مادران دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ بر مبنای تجارب و روندهای گذشته بین تقاضا و عرضه فرزندان تفاوت معنی‌داری قایل بودند، مثلاً انتظار داشتند از شش فرزند که زنده متولد شده، سه فرزند به دوران نوجوانی و بلوغ برسند، حال آنکه در پی کاهش شدید میزان‌های مرگ و میر اطفال، تقریباً همه فرزندان به سن جانشینی رسیدند، این دیدگاه در تبیین نسبتی از واریانس کاربرد دارد. اما در ایران، پیروزی سریع انقلاب اسلامی و افزایش عمومی نشاط و امید، جنگ تحمیلی هشت ساله و تحریک عزیزه بقا و همچنین حمایت از خانواده‌های پرجمعیت در افزایش بی‌سابقه باروری در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ تغییر در زمان فرزندآوری نیز تأثیرگذار بودند. ولی شرایط متحول پس از پایان جنگ تحمیلی تلاش‌های جمعی اندیشمندان علوم اجتماعی و عمومیت برنامه‌های تنظیم خانواده، افزایش کمرشکن و متورم هزینه‌های خانوار در پی بازسازی و آزادسازی اقتصادی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی دولتی، افزایش شهرنشینی، خیزش کمی تحصیلات دانشگاهی به ویژه در بین دختران، تحول در تلقی از فرزند، موجبات کاهش شدید باروری را فراهم نمودند. نسل مادران غالباً از خانواده‌هایی گسترده هستند که دارای باروری طبیعی و میزان باروری بالاتر از شش فرزند بوده‌اند. تجربه هرمان اغلب مادران در دوران قبل از ازدواج در کاهش باروری تأثیرگذار بوده است ولی در مورد دختران که اغلب در خانواده‌های هسته‌ای و شهری پرورش یافته‌اند. افزایش باروری قابل انتظار است زیرا دوران کودکانی و نوجوانی با استانداردهای زیستی و رفاهی بالاتری و رفاه به مراتب بیشتری در مقایسه با مادران تجربه نموده‌اند. در تبیین چرایی به سه مجموعه از مولفه‌ها که ترکیبی تمرکز یافته از معرف‌های تلقی از فرزند، میل به ارتقاء اجتماعی و هنجارهای خانواده است به تحلیل واریانس تفاوت‌ها پرداخته شد.

در تشریح فرآیند تاریخی موضوع تأکید بر این‌که کشورهایی اروپایی به موازات کاهش تدریجی مرگ و میر از سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۹۰۰ پس از یکصد و پنجاه سال از آغاز انتقال امید به زندگی، انتقال باروری را تجربه کردند، از این منظر حائز اهمیت است که در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، فاصله زمانی بین مراحل انتقال جمعیتی بسیار کمتر و آهنگ تغییرات جمعیتی به مراتب سریع‌تر بوده است. به علاوه اینکه طی مراحل گذار از باروری طبیعی به باروری رفتاری نیز در سال‌های کمتری تجربه کردند. به عنوان مثال میزان کل باروری که در سال ۱۳۶۵ معادل ۷ فرزند بود در سال ۱۳۸۵ یعنی در کمتر از بیست سال به سطح جانشینی کاهش یافت و سریع‌ترین روند کاهش باروری در جهان را تجربه کرد.

هرچند جبر جمعیتی و قطعیت قواعد تئوری انتقال جمعیتی عاری از تورش نیست اما تجربه محتمم گذار از مرگ‌ومیر و باروری بالا به مرگ‌ومیر و باروری پایین عمومیت جهانی دارد. البته کشورهایمانند موزامبیک، زئیر، سیرالئون هنوز در سرآغاز مرحله اول انتقال قرار دارند، با این وجود درکشورها نوسانات باروری درسال‌های آینده، بیشتر خواهد شد. به نظر می‌رسد نسلی که غالباً در خانواده‌های پرجمعیت پرورش یافته اند عموماً تجربه و ذهنیت مثبتی از دوران کودکی و اما فرزندان به دلیل احساس و تجربه تنهایی و محدود بودن شبکه خویشاوندان نزدیک (مانند عمو، عمه، خاله، دایی) ممکن است تمایل بیشتری به فرزندآوری داشته باشند.

تجربه زیسته در شرایط سخت اقتصادی و در سال‌های اخیر که درآمدها به یک سوم سال‌های قبل تنزل یافته است بر دختران دبیرستانی تأثیرات منفی و پایداری خواهد گذشت و همان‌گونه که شاخص‌های نما و میانه نشان دادند تک‌فرزندی و تجرد عمومیت دارند.

تحولات در زمانی باروری در شهرستان ساری در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ که میزان کل باروری حدود هفت فرزند بود و سرعت شتابان کاهش باروری به کمتر از ۳/۲ در سال‌های ۱۳۷۵ و به سطح جانشینی در سال‌های اخیر ایجاب می‌کند تا از چشم انداز نظری و شناختی ویژه‌ایی به بیان مکانیزم و دینامیزم تغییرات پرداخته شود. ابعاد مسأله‌ایی تفاوت دررتبه ترجیحات فرزندى مادران و دختران و چرایی‌ها به مراتب پیچیده تر و عمیق تر از مفاهیم قواعد نوساخته و محتوای شناختی رژیم‌های جمعیتی، ترتیبات نهادی نوین، هنجاری شدن باروری، سبک زندگی، گذار ماهیتی نیازها، عقلانیت ناآگاهانه رفتاری، تیپ‌های معنایی، ذایقه، هویت و ترجیحات عاملیت با رویکرد کردارشناسانه باشد. تحلیل موضع در پرتونظریه آگاهی محور لرنارت اولسون در جهانی جهانی شده و جهانی شدن پایدار یان برمر (گرومان، ۲۰۱۴) تبیین معتبرتر و جامع‌تری دارد.

منابع

- ابراهیم‌پور، محسن (۱۳۸۲). جمعیت و توسعه‌ی روستایی در ایران. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۷۷). لذات فلسفه. (ترجمه عباس زریاب خوئی). تهران: انتشارات سازمان انقلاب اسلامی
- رحیمی‌نژاد، کاظم. (۱۳۷۳). بررسی علل تمایل و عدم تمایل زنان به باروری در شهر تفت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران: انتشارات علمی روشه، گئی (۱۳۶۳) تغییرات اجتماعی. (ترجمه منصور وثوقی). تهران: نشر نی.

- ساروخانی، باقر و صدراقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۸) «شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها» پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهارم، صص ۳۱-۷.
- عطایی سعیدی، حامد (۱۳۸۰) سنجش نگرش دانش آموزان دختر مراکز پیش دانشگاهی دولتی شهر تهران نسبت به تشکیل خانواده و عوامل موثر بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.
- عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۲). عوامل نهادی موثر بر باروری با تاکید بر تحولات خانواده: مطالعه موردی استان یزد. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- عسکری ندوشن، عباس، محمد جلال عباسی شوازی، و رسول صادقی (۱۳۸۸) "مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد." فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. شماره ۴۴، صص ۲۷-۱.
- کاظمی، زهرا (۱۳۸۹). "بررسی تاثیر آرماتنگرایی توسعه‌ای بر شکاف بین نگرش‌های دختران و مادران نسبت به ازدواج و خانواده." فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۳۱۲-۲۹۹.
- محمودی، مصطفی (۱۳۸۶) بررسی تطبیقی نگرش پدران و پسران نسبت به تشکیل خانواده (ازدواج و فرزندآوری): مطالعه در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی: دانشکده علوم اجتماعی
- نوری، طیبه (۱۳۸۸) تفاوت نسلی و باروری (بررسی باروری دو نسل از زنان نمونه رشت). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
- ویکس، جان (۱۳۸۵). جمعیت: مقدمه ای بر مفاهیم و موضوعات، (ترجمه الهه میرزایی). تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

- Aghajanian, A. and A. H. Mehryar (1999). "Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran, 1976-1996", *Asia-Pacific Population Journal* 14(1): 21-42.
- Bhende, A. A. and T. Kanitkar (1994). *Principles of Population Studies*, Sixth revised edition, Himaliya Publishing House
- Caldwell, J. (1982). *Theory of Fertility Decline*. London: Academic Press.
- Cleland, J. and C. Wilson (1987). "Demand Theories of The Fertility Transition: An Iconoclastic View", *Population Studies*, 41: 5-30.
- Garmann, S. (2014), "Does globalization influence protectionism? Empirical evidence from agricultural support", *Food Policy*, 49(P1): 281-293.

- Garsen, J. & H. Nicolaas (2008), "Fertility of Turkish and Moroccan women in the Netherlands: Adjustment to native level within one generation", 19(Article33): 1249-1280. Available at: <http://www.demographic-research.org>
- Gurumurthy, G. (1990). *Culture and Fertility Behavior of Yandi's*, Himaliya Publishing House
- Livingston, G. and A. Brown (2013) "Birth rate for unmarried women declining for first time in decades" USA: Pew Research Center
- Lucas, D. and P. Meyer (1994) 'The Background to Fertility', in D. Lucas and P. Meyer (eds), *Beginning Population Studies*, pp. 56-68. Canberra: Australian National University.
- Mason, K. O. (1997). Explaining Fertility Transition. *Demography* 34(4):443-454
- McDonald, P. (2000). "Gender Equality, Social Institution and the Future of Fertility". *Journal of Population Research* 17(1): 1-16.
- McNicoll, G. (1988) Government and Fertility in Transition and Post-Transition Societies. New York Population Council.
- Robinson, W.C. (1997). "The Economic Theory of Fertility Over Three Decades". *Population Studies* 51(1):63-74
- Shattuck, R. M. and R. M. Kreider (2013) "Social and Economic Characteristics of Currently Unmarried Women with a Recent Birth: 2011" Census Information Center of Eastern Oklahoma, American Community Survey.
- United Nations. (2009). World Population Prospects: the 2008 Revision, Population Database, Department of Economic and Social Affairs, Population Division, New York.
- Weeks, J. R. (2002). *Population: An Introduction to Concept and Issues*. Seventh edition, Wadsworth publishing company.
- Writes, J.P. 2010(). "Births to Unmarried Mothers Exceed 40 Percent; White Fertility Low".USA: *American Community Survey Reports*, Issued May 2010, Online available at: <http://www.thinkinghousewife.com/wp/2010/04/unmarried-births-exceed-40-percent-white-fertility-remains-low/>